



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

تاریخ: ۱۸ مهر ۱۴۰۳

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره مثلث یا قیمت پول -

مصادف با: ۵ ربیع الثانی ۱۴۴۶

دیدگاه‌های سه گانه در قائلین به مثلث پول - دیدگاه سوم - بررسی ادله دیدگاه سوم

جلسه: ۶

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره دیدگاه مثلی و قیمی بودن پول‌های اعتباری بود؛ عرض کردیم مشهور فقها مخصوصاً در دوره‌های اخیر، معتقدند پول‌های اعتباری و اسکناس که نوعی پول اعتباری است، مثلی محسوب می‌شوند و مثلث آن به ارزش اسمی است و قدرت خرید هیچ نقشی در مثلث ندارد. امام(ره)، مرحوم آقای حکیم، مرحوم سید و بسیاری دیگر این عقیده را دارند؛ مجموعاً چند دلیل بر این مدعا اقامه شده است. عرض کردیم اگر بخواهیم این ادله را دسته‌بندی کنیم، دو دسته دلیل دارند؛ یک دسته ادله ایجابی است. یعنی دلایلی که بر مثلث پول اعتباری به ارزش اسمی دلالت می‌کند. بر طبق این ادله، پول اعتباری مثلی بوده و مثلث آنها تنها به همان اعداد و ارقامی که بر روی پول‌ها نوشته یا آن اعداد و ارقامی که در فضای الکترونیک در نظر گرفته می‌شود. ما چهار دلیل را ذکر کردیم.

دسته دوم ادله

دسته دوم، ادله سلبی است؛ یعنی آن دسته از دلایلی که نفی می‌کند نقش قدرت خرید را در مثلث. دلایلی که به حسب آن، قدرت خرید در مثلث هیچ دخالتی ندارد. این دسته چون بعضاً به عنوان اشکال به نظریه قوام مثلث به قدرت خرید مطرح شده، پس از ذکر آن نظریه مطرح خواهد شد. چون این چهار تا، هم می‌تواند به عنوان ادله این دیدگاه محسوب شود، یعنی دیدگاهی که معتقد است پول اعتباری مثلی است و مثلث آن به ارزش اسمی است؛ هم می‌تواند به عنوان اشکال به دیدگاه بعدی مطرح شود. چه اینکه کثیری آن را به عنوان اشکال مطرح کرده‌اند. فرقی نمی‌کند؛ بالاخره باید مطرح و پاسخ داده شود. لذا این چهار دلیل که در واقع چهار اشکال به نظریه کسانی مثل مرحوم شهید صدر است را بعداً متعرض می‌شویم.

بررسی دسته اول ادله

اکنون باید چهار دلیلی که در جلسه گذشته ذکر کردیم را مورد بررسی قرار دهیم.

بررسی دلیل اول

دلیل اول این بود که پول عبارت است از ارزش مبادله‌ای خالص اشیاء. به عبارت دیگر چیزی که خودش ارزش مصرفی و استعمالی ندارد و ارزش مصرفی آن تنها در ارزش مبادله‌ای آن است. طبق این تعریف، قدرت خرید هیچ نقشی ندارد؛ هر چه هست، همان ارزش مبادله‌ای است و کاری به مقدار آن ندارد. تنها واسطه در مبادله و ارزش مبادله‌ای مهم است. این دلیل قابل قبول نیست؛ برای اینکه ارزش مبادله‌ای ناشی از یکی از این دو امر است: یا خود شیء ذاتاً دارای ارزش است و

به تبع ارزش ذاتی و به کمک اعتبار ارزش مبادله‌ای هم پیدا می‌کند. درهم و دینار خودش ذاتاً به واسطه طلا و نقره‌اش ارزش ذاتی داشت؛ آنگاه توسط معتبر دارای ارزش مبادله‌ای هم شده و به عنوان پول قرار گرفت. اعطای ارزش مبادله‌ای به طلا و نقره منجر به این شد که درهم و دینار به عنوان پول وارد مبادلات شود، ولی آیا صرف نظر از ارزش مبادله‌ای، مقدار ارزش هیچ دخالت ندارد؟ به عبارت دیگر ما نمی‌توانیم ارزش مبادله‌ای را از مقدار ارزش به کلی جدا کنیم و بگوییم مقدار آن مهم نیست؛ همین قدر که می‌شود با آن مبادله کرد کافی است. این حرف صحیحی نیست؛ مستدل که می‌گوید پول عبارت است از چیزی که دارای ارزش مبادله‌ای باشد و بر این اساس پول اعتباری و این اسکناس را به عنوان پول (یعنی چیزی که دارای ارزش مبادله‌ای است) می‌شناسد، قطعاً به مقدار این ارزش هم توجه دارد. چطور می‌شود درباره مثلاً یک ورق کاغذ که روی آن نوشته شده صد هزار تومان، بگوییم این کاغذ با این عدد ارزش مبادله‌ای دارند، یعنی می‌شود با آن چیزی را خرید، مبادله یعنی این را بدهیم و یک چیزی در مقابل آن بگیریم، بگوییم ما هیچ کاری به مقدارش نداریم؛ این اصلاً درست نیست. بالاخره ارزش مبادله‌ای و مقداری که با آن می‌توان مبادله کرد، با هم مورد توجه است. لذا دلیل اول ناتمام است.

بررسی دلیل سوم

دلیل سوم این بود که با ملاحظه کارکردهای پول، ما درمی‌یابیم که مثلثیت پول اعتباری به ارزش اسمی آن است. سه کارکرد برای پول بیان شد: ملاک سنجش ارزش، وسیله ذخیره ارزش، وسیله مبادله. در هیچ کدام از اینها مقدار دخالت ندارد؛ آن چیزی که مهم است، اصل آن ارزش است. یعنی این کاغذ صد هزار تومانی یک کارش این است که واسطه مبادله است و ابزار داد و ستد است؛ دوم اینکه ملاک سنجش ارزش اشیاء است؛ سوم اینکه ذخیره ارزش است. یعنی کسی که صد تا از این صد هزار تومانی‌ها را داشته باشد، دارد یک ارزشی را برای خودش نگه می‌دارد ولی هیچ‌کجا در کارکردهای پول، مقدار ذکر نشده است. با توجه به مطالبی که در رد دلیل قبل گفتیم، این دلیل هم قابل قبول نیست. چون تفکیک بین ذخیره ارزش و مقدار ارزش، شدنی نیست. شما چطور می‌گویید کارکرد اسکناس به عنوان یک پول اعتباری این است که ارزشی را ذخیره کند اما هیچ کاری به مقدارش ندارد؛ فقط یک بسته ده تایی صد هزار تومانی که می‌شود یک میلیون، این ارزشی را ذخیره کرده به اندازه عدد یک میلیون تومان، اما مقدار آن و اینکه چقدر ارزش دارد، اصلاً مورد توجه نباشد؟ یا اگر گفته می‌شود پول اعتباری یا پول مطلقاً، معیار سنجش ارزش است، بگوییم ما کاری به مقدار نداریم و فقط می‌گوییم این پول اگر معادل یک کالا باشد، آن کالا چقدر می‌ارزد. این کالا دیروز ده هزار تومان ارزش داشت و امروز صد هزار تومان؛ نمی‌شود بین مقدار ارزش و ذخیره ارزش تفکیک کرد. پس دلیل سوم هم ناتمام است.

بررسی دلیل دوم

دلیل دوم این بود که اگر در تعریف مثلی دقت کنیم، مقتضای این تعریف آن است که مثل پول اعتباری یک پولی با همان ارزش اسمی باشد؛ دیگر کاری به امور دیگر مثل قدرت خرید نداشته باشد. این دلیل هم مردود است؛ چون ما در تعریف مثلی گفتیم مثلی چیزی است که دارای مصادیق یکسان و مساوی است، به گونه‌ای که رغبت عقلاً نسبت به همه این افراد و مصادیق هم یکسان است. یعنی میلی که به این مصداق پول دارد، با آن یکی یکسان است. این شد معیار و ملاک مثلی؛ هم مصادیق متعدد و متکثر و همانند هم هستند، و هم عقلاً به طور مساوی به این افراد و مصادیق رغبت دارند. اگر در این تعریف تأمل کنیم و آن را تحلیل کنیم، آیا واقعاً اقتضا می‌کند که فقط این یکسانی دو فرد در عدد و رقم و ارزش اسمی باشد؟ آیا رغبت عقلاً به اسکناس

ده هزار تومانی در ۲۰ سال پیش، با اسکناس ده هزار تومانی در این شرایط یکی است؟ شما اگر ۳۰ سال یک هزار تومانی به کسی می‌دادید، کلی هم ذوق می‌کرد؛ الان بعضی از این کسانی که در خیابان تکدی می‌کنند، اگر یک هزار تومانی به آنها بدهید اصلاً نگاه نمی‌کنند و گاهی عکس‌العمل منفی دارند. آیا واقعاً می‌توانیم بگوییم که رغبت عقلاً نسبت به این دو فرد که در ارزش اسمی مساوی هستند، یکسان است؟ لذا تعریف مثلی به هیچ وجه اقتضا ندارد که مثلثیت تنها به ارزش اسمی باشد.

بررسی دلیل چهارم

دلیل چهارم این بود که پول‌های حقیقی و پول‌های اعتباری، هیچ فرقی با هم ندارند جز اینکه پول حقیقی هم ارزش مصرفی دارد و هم ارزش مبادله‌ای. درهم و دینار پول حقیقی است؛ هم ارزش مصرفی دارد، چون طلا و نقره است. اگر به صورت سکه هم ضرب نمی‌شد، خودش مثلاً طلا ۱۸ عیار یا نقره با فلان عیار بود. هم ارزش مصرفی دارد و هم ارزش مبادله‌ای؛ یعنی این طلا با این نقش و نگار فلان حکومت، با آن می‌شد مبادله کرد. اما پول‌های اعتباری و اسکناس‌ها یا پول‌هایی که به صورت الکترونیک رد و بدل می‌شوند، اینها تنها ارزش مبادله‌ای دارند و الا خودشان ارزش مصرفی ندارند. بله، جنس کاغذ آن خوب است، ولی خود آن کاغذ به تنهایی هیچ ارزشی ندارد. آن عدد و رقمی که روی آن نوشته‌اند، به این کاغذ ارزش داده است. تفاوت پول حقیقی و پول اعتباری در این است. اگر ارزش مبادله‌ای وجه مشترک این دو پول است، سؤال این است که چرا با اینکه پول‌های حقیقی هم دچار نوسان می‌شدند، ارزش آنها بالا و پایین می‌شد ولی تنها به همان ارزش اسمی توجه کردند؛ هیچ کسی قائل نشد به اینکه ما علاوه بر ارزش اسمی، قدرت خرید را هم باید لحاظ کنیم. اینکه مثلاً با یک درهم فرض کنید در زمان پیامبر(ص) یک کالایی را می‌شد خرید، اما صد سال بعد با آن یک درهم دیگر نمی‌توانستند آن کالا را بخرند؛ چون رشد قیمت یا کاهش ارزش، در گذشته خیلی کند بود و مثل حالا نبود که لحظه‌ای باشد؛ اما هیچ کسی فتوا نداده که اگر کسی مثلاً پنجاه سال پیش هزار درهم به کسی بدهکار است، بعد از پنجاه سال مثلاً باید بیش از هزار درهم بدهد؛ گفته‌اند همان هزار درهم به عنوان بدهی باید پرداخت شود. وقتی در پول‌های حقیقی این مسئله لحاظ نشده و تنها ارزش اسمی مورد توجه است، در پول‌های اعتباری هم کذلک که ارزش ذاتی و مصرفی آن در اینجا دخالتی ندارد؛ آن خودش یک چیز جداگانه‌ای دارد؛ به عنوان ارزش مبادله‌ای، پول حقیقی در همه زمان‌ها آن ارزش مبادله‌ای خودش را حفظ کرده است. آن ارزش مبادله‌ای یک ارزش اسمی است؛ وقتی در پول‌های حقیقی اینطور است، در پول‌های اعتباری هم کذلک؛ چون در این جهت بین آنها فرقی نیست.

این دلیل هم مبتلا به اشکال است؛ چرا می‌گوییم این دلیل مردود است؟ بین پول‌های اعتباری و پول‌های حقیقی، درست است که یک وجه مشترک وجود دارد و آن ارزش مبادله‌ای آنهاست. ارزش مصرفی در پول حقیقی هست استقلالاً، اما در پول اعتباری ارزش مصرفی نیست یا به تعبیری ارزش مصرفی آن تنها به ارزش مبادله‌ای آن است. پول غیر از اینکه واسطه خرید و فروش باشد، هیچ خاصیت دیگری ندارد برخلاف درهم و دینار که اگر شما درهم و دینار را به یک کشور دیگر ببرید و ضرب آن فرق داشته باشد و رایج نباشد، خود طلا و نقره آن ارزش دارد. این وجه اختلاف و اشتراک اینهاست؛ این درست است؛ اما اینجا یک نکته است و آن اینکه مستدل ادعا کرده که به طور کلی در پول‌های حقیقی اساساً اینکه چیزی به غیر از ارزش اسمی مورد توجه نیست، یعنی هیچ کاری به قدرت خرید ندارند، این حرف درستی نیست. حتماً در پول‌های حقیقی هم به این جهت توجه می‌کنند؛ چه کسی می‌گوید یک درهم ۵۰۰ سال پیش با ۳۰۰ سال بعدش حتی از نظر عرف یکسان باشد؟ بله، لحاظ

مقدار ارزش و لحاظ قدرت خرید، در پول‌های حقیقی ضمنی است اما در پول‌های اعتباری استقلالی است. درهم و دینار هم ارزش مصرفی دارند و هم ارزش مبادله‌ای و مسلماً آن مقداری که با آن می‌شود خرید یا قدرت خرید، در آن لحاظ می‌شود اما نه مستقلاً؛ در حالی که در اسکناس‌های کاغذی و سایر پول‌های اعتباری، قدرت خرید و مقدار ارزش مستقلاً مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت سوم، در پول‌های اعتباری این قدرت خرید و مقدار ارزش، همه چیز است؛ در پول‌های حقیقی همه چیز نیست، چون دارای ارزش دیگری به نام ارزش استعمالی و مصرفی هم هست. لذا به نظر ما این دلیل هم صحیح نیست. پس تا اینجا آن چهار دلیلی که برای اثبات این دیدگاه، یعنی مثلث پول اعتباری به ارزش اسمی ارائه شده بود، همه مورد خدشه قرار گرفت.

سؤال:

استاد: ما به جنس طلا و نقره کار نداریم؛ الان هم که می‌گوییم ارزش مبادله‌ای، می‌گوییم خود این ارزش مبادله‌ای چیست؟ آیا مقدارش مهم است یا نه؛ اصلاً کاری به ارزش مصرفی‌اش نداریم؛ ما اصلاً به آن استناد نکردیم؛ شما آن را بگذارید کنار. بالاخره همان ارزش مبادله‌ای آیا مقدارش مورد توجه است یا نه؟ ... ما اصلاً کاری به ارزش دیگر نداریم؛ پس از این جهت ... بالاخره شما نمی‌توانید مقدار ارزش را کنار بگذارید؛ همین قدر که پای لحاظ مقدار می‌آید، معلوم می‌شود مثلث تنها به ارزش اسمی نیست.

سؤال:

استاد: اینجا دو مسئله است؛ ارزش مصرفی طلا، صرف نظر از اینکه به عنوان سکه رایج باشد یا نباشد، قیمت طلا بالا و پایین می‌شود؛ این هیچ ... اما ارزش مبادله‌ای؛ بالاخره ما یک درهمی داشتیم، دو درهمی و سه درهمی داشتیم؛ گفتم ما با بالا و پایین شدن طلا کاری نداریم؛ با این یک درهم، اگر مثلاً یک سال می‌شد یک کاری را انجام داد یا کالایی را خرید یا خدمتی را دریافت کرد، بیست سال بعد هم همینطور؟ اگر به خاطر داشته باشید، سال گذشته در یک جلسه‌ای درباره نوسانات قیمت در عصر اسلامی یک گزارشی در اینجا ارائه کردیم. اینطور نبوده که بعضی‌ها می‌گویند آن موقع اصلاً تورم نبوده است؛ گفتیم آن موقع هم تورم بود، منتها رشد آن کند بود؛ یکی از بحث‌های موضوع‌شناسی که بعد از این مطالب خواهیم داشت، راجع به تورم است؛ در آنجا بیشتر مسئله را باز می‌کنیم تا ببینیم آیا در آن زمان تورم بوده یا نه.

سؤال:

استاد: اتفاقاً یک زمانی اینها طلا و نقره بود با یک عیار بالا؛ به جهت مشکلاتی که برای دولت‌ها پیش می‌آمد، به مرور عیارها را کم کردند ...

جمال ظاهری و باطنی

روز شنبه ولادت امام عسکری (ع) است؛ یک روایت کوتاه می‌خوانم و معنا می‌کنم. می‌فرماید: «حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ، وَ حُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ». نیکویی و زیبایی صورت یک جمال ظاهری است؛ اما حسن عقل؛ جمال باطنی است. لازم نیست که توضیح بدهیم که جمال ظاهری به سرعت زائل می‌شود اما جمال باطنی زائل نمی‌شود. آنچه با انسان به عالم آخرت منتقل

می‌شود، جمال باطنی است یا نقطه مقابلش زشتی باطنی. جمال ظاهری هر چه هم باشد، یا در این دنیا از بین می‌رود یا به محض مردن زوال آن شروع می‌شود و بعد از دو سه روز در زیر خاک از بین می‌رود. اما جمال باطن است که با انسان منتقل می‌شود به عالم برزخ و عالم قیامت. آنچه که انسان با آن سنجیده می‌شود و وزن انسان با آن معلوم می‌شود و جایگاه او را در برزخ و آخرت معلوم می‌کند، حسن عقل است.

روایتی از امام صادق (ع) در کافی آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَانظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ»؛ اگر به شما از یک کسی خبر رسید درباره حُسن حال او که آدمی است که حال او خوش و خوب است؛ نه حال جسمی، یعنی اوضاع و احوال او خوب است؛ به حسن عقل او نگاه کنید و ببینید آیا عقل او خوب و نیکو است یا نه. چرا؟ برای اینکه او تنها با عقلش سنجیده می‌شود؛ جزاء فقط به حسن عقل است. این حسن عقل یک دامنه وسیعی دارد؛ نیکویی عقل نه فقط عقل محاسبه‌گر مادی؛ مثلاً یکی از مصادیق حسن عقل که در روایات آمده این است که انسان عزتش را حفظ کند و به غیر خدا توجه نکند؛ پیش هر کسی و ناکسی سر خم نیاورد. خداوند عقل را به انسان داده برای اینکه از آن استفاده کند؛ اینکه یک عده از ما عقل‌مان را تعطیل می‌کنیم، این واقعاً نه مشروع است و نه خدا اجازه داده و نه پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) راضی هستند. خدا این عقل را داده و باید بهترین استفاده را از آن کرد. چرا یک عده‌ای عقل‌شان را تعطیل می‌کنند؟ استفاده درست این است که انسان هر چیزی را در جای خودش قرار دهد؛ خداوند و این عالم را بشناسد، خودش را بشناسد، از توانایی‌هایش استفاده کند، امور را تدبیر کند؛ معنای ایمان مؤمن که حماقت نیست. قرار نیست که هر کسی مؤمن‌تر باشد، بی‌عقل‌تر باشد. اتفاقاً هر چه ایمان مؤمن قوی‌تر باشد، عقل او بیشتر است. کمی باید تدبیر و تفکر کنیم؛ ان‌شاءالله خداوند این جمال باطنی را به ما عنایت کند. با این جمال هر چه عقل انسان قوی‌تر و شکوفاتر شود، وقتی وارد عالم برزخ شود، مرتبه و جایگاه او بالاتر است و جزاء او هم قوی‌تر خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»